Original Article Open Access



Child Rights Journal

2022; 3(12): 49-64

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

International ThinkTank of Human Dignity | The Iranian Association of Medical Law | The Iranian Association of Child Rights

An overview of the Concept, Historical-Legal Context and the Necessity of the Entity of Adoption

Marjan Arastooie[1]

1. Department of Private Law, Department of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Adoption or guardianship is an entity that many debates have been raised about its nature, conditions, effects and moral and social dos and don'ts. In this study, along with the concept, we will examine the historical-legal background of this institution with a comparative study in Islam, Iran and England, as well as explain the importance and necessity of the adoption in society.

Method: The present study was carried out using library resources and descriptive-analytical method.

Results: Adoption has long been a way to solve the problems of orphans and semi-orphans in different societies, and the difference in attitudes is only in the nature of this relationship and its effects. Adoption is considered a necessary entity in today's societies, which, in addition to providing the benefits of orphaned children and childless couples, will have positive social effects, and its rules need to be adapted to social requirements.

Conclusion: A developmental approach in accepting the entity of adoption, taking into account the cultural and local dimensions, while removing obstacles and facilitating the formal conditions of guardianship and improving its quality by using continuous monitoring tools, can be an answer to solving children's problems and equipping the community in the shadow of attention to Adoption.

Keywords: Adoption; orphans; semi-orphan; historical context; legal status; Necessity

Corresponding Author: Marjan Arastooie; **Email:** marjanarastooe@gmail.com

Received: October 22, 2021; **Accepted:** January 21, 2022

Please cite this article as:

Arastooie M. An overview of the Concept, Historical-Legal Context and the Necessity of the Entity of Adoption. Child Rights Journal. 2022; 3(12): 49-64.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

This Open Access Article Distributed under the Terms of the Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0 (CC BY-NC 4.0)

مقاله پژوهشی
دسترسی آزاد

فصلنامه حقوق کودک

دوره سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۶۴-۴۹

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

نگرشی بر مفهوم شناسی، زمینه تاریخی – حقوقی و ضرورت نهاد فرزندخواندگی

مرجان ارسطویی[۱]

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: فرزندخواندگی یا سرپرستی نهادی است که بحث‌های عدیده‌ای پیرامون ماهیت، شرایط، آثار و بایدها و نبایدهای اخلاقی و اجتماعی آن مطرح شده است. در این مطالعه ضمن مفهوم شناسی، به بررسی بستر تاریخی- حقوقی این نهاد با مطالعه‌ای تطبیقی در اسلام، ایران و انگلستان و همچنین تبیین اهمیت و ضرورت نهاد فرزندخواندگی در جامعه خواهیم پرداخت.

روش: مطالعه حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است.

یافته‌ها: فرزندخواندگی از دیرباز چاره‌ای برای حل مشکلات یتیمی و شبه‌یتیمی در جوامع مختلف بوده و تفاوت قرائت‌ها صرفاً در ماهیت این رابطه و آثار برخاسته از آن است. فرزندخواندگی نهادی ضروری در جوامع کنونی به حساب می‌آید که علاوه بر تأمین منافع کودکان بی‌سرپرست و زوجین بدون فرزند، تأثیرات اجتماعی مثبتی به دنبال خواهد داشت و نیاز است که قواعد آن با مقتضیات اجتماعی انطباق یابد.

نتیجه‌گیری: رویکرد توسعه‌ای در پذیرش نهاد فرزندخواندگی توأم با توجه به ابعاد فرهنگی و بومی ضمن رفع موانع و تسهیل شرایط شکلی سرپرستی و کیفی‌سازی آن با استفاده از ابزار نظارت مستمر، می‌تواند پاسخی به حل مشکلات کودکان و تجهیز اجتماع در سایه توجه به فرزندخواندگی باشد.

واژگان کلیدی: فرزندخواندگی؛ یتیمی؛ شبه یتیمی؛ زمینه تاریخی؛ وضعیت حقوقی؛ ضرورت

نویسنده مسئول: مرجان ارسطویی؛ **پست الکترونیک:** marjanarastooe@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Arastooie M. An overview of the Concept, Historical-Legal Context and the Necessity of the Entity of Adoption. Child Rights Journal. 2022; 3(12): 49-64.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

مقدمه

پدیده‌های یتیمی و شبه یتیمی، و محرومیت عاطفی کودکانی که از نعمت وجود والدین یا داشتن والدین مناسب بی بهره اند، واقعیتی انکارناپذیر و در عین حال دردناک در جوامع انسانی است. در سویی دیگر اما، ناباروری و آرزوی فرزند داشتن و عشق ورزی به او، در میان برخی از مردان و زنان جامعه به عنوان یک معضل خانوادگی و اجتماعی وجود دارد و بر این اساس، نهاد فرزند خواندگی پاسخی طبیعی برای ارضای نیازی دو سویه است. این نهاد حقوقی، سبقه‌ای طولانی و کارکرد قابل توجهی در طول تاریخ بشریت داشته است. فرزند خواندگی عبارت است از این که «کسی، دیگری را که فرزند طبیعی او نیست به فرزندی بپذیرد». به دیگر سخن، «فرزند خواندگی، یک رابطه حقوقی است که بر اثر پذیرفته شدن طفلی به عنوان فرزند از جانب زن و مردی به وجود می آید، بدون آنکه پذیرندگان آن طفل، پدر و یا مادر واقعی آن طفل باشند». اهمیت نهاد فرزندخواندگی تا جایی است که در اسناد بین‌المللی نظیر مواد ۲۰ و ۲۱ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ سازمان ملل، به فرزندخواندگی پرداخته شده است و از کشورهایی که فرزند خواندگی را به رسمیت شناخته‌اند، خواسته شده که منافع عالیه کودک را در اولویت قرار دهند.

بسیاری از متفکرین و روانشناسان جدید، خانواده را بهترین محیط برای رشد جسم و روح اطفال می‌دانند و در مقابل پرورشگاه‌ها را برای این کودکان در حکم حبس و تبعیدگاه تلقی می‌کنند که این امر مورد توجه اسلام نیز قرارگرفته به طوری که این شریعت آسمانی، نگهداری اطفال بی سرپرست و ایتام در مکان‌های عمومی و تأمین غذا و لباس آنان را کافی نمی‌داند و توصیه اکید دارد که اینگونه اطفال در خانواده رشد کنند و با آن‌ها با محبت رفتار شود. لذا فرزندخواندگی بهترین راه برای کمک به اطفال بی‌سرپرست و خانواده‌ها برای جبران محرومیت داشتن فرزند از زمان‌های قدیم تا به امروز بوده است.

به پیروی از آموزه‌های اسلامی در حقوق ایران نیز بحث فرزندخواندگی با تفاوت‌های ماهوی نسبت به آنچه در حقوق غرب جریان دارد با عنوان سرپرستی مورد توجه قوانین جاری، قرار گرفته است و در سال‌های اخیر تلاش شده که از موانع آن کاسته شود. در این مطالعه با نگرشی بر مفهوم‌شناسی، زمینه تاریخی و حقوقی و تبیین ضرورت نهاد فرزندخواندگی در تلاش برای بازنمایی اهمیت توجه به این نهاد و ریشه‌های تاریخی و اجتماعی آن و لزوم تسهیل شرایط و تقویت فرزندخواندگی در جامعه خواهیم بود.

روش

تحقیق حاضر به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، با مراجعه به منابع مرتبط با فرزندخواندگی اعم از مقالات، کتب و پایان‌نامه‌ها و همچنین قوانین، و ضمن استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به انجام رسیده است.

یافته‌ها

۱. تبیین مفهوم فرزندخواندگی و مفاهیم مشابه:

پیش از بیان معنای فرزندخواندگی ابتدا لازم است که مفاهیم یتیم و شبه یتیم به عنوان طیفی که غالباً فرزندخواندگی در مورد آنها مطرح می شود، و همچنین اصطلاحات سرپرست، بی سرپرست و بد سرپرست که در قوانین مربوطه مورد استفاده قرار گرفته اند، توضیح داده شوند.

واژه یتیم از مصدر «یَتَم» به معنای تنهایی گرفته شده است و جمع آن یتامی و ایتام می‌باشد. در لغت به معنای، تنها، منفرد و یکتا است. در فرهنگ عربی المعجم الوسیط

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

یتیم به کودک بی پدر و بچه حیوان که مادر خود را از دست داده و هر چیز بی نظیر یا کم نظیر معنا شده است (۱). معادل این واژه در زبان انگلیسی Orphan است که معمولاً به کودک محروم از پدر و مادر به واسطه مرگ ایشان معنا می‌شود که به طور غیر معمول به کودکی که یکی از والدین خود را از دست داده نیز گفته می‌شود.

صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) ، و (نهاد) برنامه مشترک ملل متحد در برابر اچ آی وی و ایدز و دیگر گروه ها، کودکی که یکی از والدین خود را از دست داده است، به عنوان یتیم شناخته‌اند. در این رویکرد، یتیمِ مادری maternal orphan، کودکی است که مادرش فوت شده و یتیمِ پدری paternal orphan، کودکی است که پدرش از دنیا رفته و یتیم مضاعف یا دو گانه double orphan، کودکی است که هر دوی والدین خویش را از دست داده است (۲).

اصولاً واژه یتیم برای کسی به کار می‌رود که قبل از رسیدن به سن بلوغ و سن تمییز، پدر و یا مادر خود را از دست داده باشد. لذا هیچگاه در جامعه به شخص بالغ که پدر خود را از دست داده یتیم اطلاق نمی‌شود. در این رابطه از امام کاظم (ع) سوال شد که چه زمانی «یتم» قطع می‌شود؟ حضرت پاسخ دادند وقتی فرزند به سن بلوغ می‌رسد و اخذ و عطا را تشخیص می‌دهد (۳). با توجه به اهمیت سن رشد در کنار سن بلوغ، می‌توان گفت که در فرهنگ حقوقی ما یتیم کسی است که والدین یا یکی از والدین او فوت نموده باشند و هنوز به سن رشد (غالباً ۱۸ سال) نرسیده باشد. همین ملاک سن باعث شده که در کشور ما و در بسیاری از کشورها سقف ۱۸ سال به عنوان مبنای اعطای سرپرستی برای فرزندخواندگی کودکان یتیم و شبه یتیم در نظر گرفته شود.

اصطلاح قابل بررسی دیگر، شبه یتیمی است. «شبه یتیمی» عبارت از وضعیتی است که کودک در آن از حیث برخوردای از محبت و رسیدگی والدین همانند کودکان یتیم می‌باشد. کودکی که وضع زندگی و تربیتی وی مانند کودکان یتیم بوده در حالی که بر خلاف یتیمان از وجود پدر و مادر به صورت فیزیکی بهره مند می‌باشد. به تعبیر دیگر می‌توان کودکان شبه یتیم را اینگونه تعریف کرد: کودکانی که از وجود پدر و مادر به صورت فیزیکی برخوردارند ولی از کارکردهای سودمند آنان محرومند و همانند کودکان یتیم زندگی می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که والدین این کودکان به واسطه بدسرپرستی و یا اختلال در سرپرستی به جهت عواملی چون اعتیاد، طلاق، مشکلات اخلاقی، ارتکاب جرایم، حبس، بی‌توجهی و بی‌عاطفگی نسبت به فرزند، بیماری-های روانی و جسمی شدید، ترک اولاد و... نمی‌توانند وظیفه سرپرستی خود را به درستی ایفا نمایند (۴).

از طرف دیگر، کودک «بی‌سرپرست» کسی است که والدین خود یا یکی از آن ها را از دست داده در حالی که هنوز به سن رشد (غالباً ۱۸ سال) نرسیده است. در تعریفی کامل‌تر می توان گفت، بی‌سرپرست، صغیری است که از طریق مرگ یا غیبت، رهایی یا ترک مسئولیت و یا جدایی والدین، از نعمت وجود هر دو یا یکی از آن‌ها، بی‌بهره مانده است. کودک بدسرپرست نیز صغیری است که به واسطه مشکلات اخلاقی، خانوادگی و حتی فرهنگی نظیر اعتیاد، فساد رفتاری، مشکلات روانی و اعمال تبعیض شدید والدین، در شرایط نامساعدی جهت رشد و نمو قرار گرفته است.

همچنین اصطلاح سرپرست، به اولیاء قانونی طفل و یا کسانی که بر اساس حکم دادگاه صالحه وظیفه حضانت و مراقبت از او را به عهده دارند، اطلاق می‌شود.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

و اما فرزندخواندگی عبارت از یک رابطه حقوقی است که بر اثر پذیرفته شدن طفلی به عنوان فرزند، از جانب زن و مردی به وجود می‌آید؛ بدون آنکه پذیرندگان طفل، پدر و مادر واقعی آن طفل باشند (۵). تفاوت فرزند واقعی و فرزند حکمی یا ظاهری در این است که پیوند موجود بین فرزند حقیقی و پدر و مادر وی پیوندی طبیعی و ناگسستنی است و رابطه حقوقی بین آنها هرگز از بین نخواهد رفت، ولی پیوند بین فرزند و پدر و مادر خوانده به آن محکمی نیست و عواملی نظیر انحلال خانواده و غیره بسته به سیاست قانونگذار ممکن است رابطه حقوقی موجود را زایل کند (۵).

از نظر برخی اساتید، فرزند خواندگی در صورتی که به رسمیت شناخته شده باشد، نوعی قرابت ایجاد می‌کند، قرابتی که صرفاً حقوقی است نه طبیعی، به عبارت دیگر با قبول فرزند خواندگی، قانون یک رابطهٔ مصنوعی پدر ـ فرزندی یا مادر ـ فرزندی بین دو نفر ایجاد می‌کند (۶).

۲. زمینه تاریخی- حقوقی نهاد فرزندخواندگی و اهمیت و منزلت آن: یکی از نهادهای حقوقی که در طول تاریخ و حیات بشر کارکرد فراوان و قابل توجهی داشته است، نهاد فرزندخواندگی است. فرزندخواندگی منحصراً به نوعی رابطه قضایی و قانونی اطلاق می‌گردد که بر اثر پذیرش طفلی به عنوان فرزندخوانده از جانب مرد و زنی که والدین واقعی آن طفل نیستند، صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، این رابطه به واسطهٔ عوامل بیولوژیک برقرار نمی‌شود. فرزندخواندگی نهادی است که به اشکال گوناگون، در بین جوامع و تمدن‌های متنوع تاریخی، نسبتاً سابقه طولانی دارد. محقّقان برای پیدایش آن علل متفاوتی ذکر کرده‌اند. بیشتر پژوهشگران بر این عقیده‌اند که فرزندخواندگی، ریشه در نیاز نظامی و اقتصادی داشته و گاهی عوامل روحی و معنوی یا عاطفی موجب پیدایش آن شده است؛ در حال حاضر نیز این نهاد براساس نیازهای معنوی خانواده و کودک بدون سرپرست استوار است (۷).

در گذشته دور، رؤسای قبیله‌ها به منظور تقویت بنیه دفاعی و زیاد شدن قدرت قبیله‌ای و داشتن جمعیت فراوان، خانواده‌ها و اعضای قوم را به داشتن فرزند زیادتر تشویق می‌نمودند و به افراد کثیرالاولاد، صِله قابل توجهی می‌بخشیدند که به تدریج، داشتن فرزند وظیفه‌ای مقدس و سنتی حسنه شناخته شد و ارزش مذهبی پیدا کرد، به نحوی که افراد بدون فرزند در خود احساس کمبود می‌کردند و دچار مشکلات روحی می‌شدند. در نتیجه متفکران برای حل این مشکل و جبران این کمبود، راه حلی اندیشیدند و چنین مرسوم گردید: افرادی که با وجود اشتیاق و علاقه فراوان به داشتن فرزند از این موهبت محروم بودند، فرزند خواندگانی انتخاب و جانشین فرزند واقعی نمایند. کم‌کم این طرز تفکّر در ذهن مردم به عنوان سنت حسنه رسوخ کرد. از طرف دیگر در میان اقوام گذشته، خانواده براساس قدرت پدری یا پدر شاهی (patrin cat) استوار بود و رئیس خانواده قدرت فوق‌العاده‌ای داشت؛ به طوری که قادر بود به میل خود افراد و اعضای خانواده را تعیین و به هر ترتیبی که می‌خواست، خانواده خود را شکل می‌داد و حتی قادر بود اطفال و فرزندان واقعی و طبیعی خود را از خانواده اخراج و بیگانه‌ای را به فرزندی بپذیرد. در رسم قدیم به منظور حفظ آیین دینی و مراسم و شعائر مذهبی و استقرار آداب خانوادگی و ایجاد نیرو و توانمندی لازم و همچنین برای نگاهداری و نگهبانی اماکن متبرکه و تأمین قوای کافی در جهت تأمین این اهداف، فرزندخواندگی از اهمیت فراوانی برخوردار بود و کثرت و تعدد فرزندخواندگان سبب افزایش ارزش و اعتبار خانواده‌ها می‌گردید (۵).

در میان رومیان قدیم نیز چنین مرسوم بود که بعد از فوت رئیس خانواده، پسر وی ریاست خانواده را عهده‌دار

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

می‌گردید. به همین دلیل، داشتن فرزندان ذکور اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا تصور مردم چنین بود که اگر مردی فوت شود و پسر نداشته باشد، کانون خانواده از هم پاشیده خواهد شد و نیز معتقد بودند دختر هر خانواده با ازدواج کردن باید آداب و آیین خانواده اصلی خود را ترک کند و الزاماً به آیین خانواده شوهر بپیوندد؛ بنابراین دختر قادر نبود آداب و سنن خانواده اصلی خود را حفظ کند؛ در نتیجه هر مرد رومی و رئیس خانواده، داشتن پسر را یک نیاز حتمی و امری ضروری می‌دانست و اگر پسری نداشت یا قادر نبود صاحب فرزند شود، بر حسب ضرورت، پسر شخص دیگری را به فرزندی می‌پذیرفت و برای به دست‌آوردن فرزندخوانده ناچار بود با یکی از رومیان دارای پسران متعدد، توافق کند تا یکی از پسرانش را به وی بفروشد و از تمام حقوق خود نسبت به آن پسر صرف‌نظر کند. تشریفات چنین بود که طرفین و طفل در دادگاه حضور می‌یافتند و پدر کودک در نزد قاضی سه مرتبه اظهار و اعلان می‌کرد پسرم را به مرد حاضر در دادگاه فروختم و با این اعلان دیگر هیچ گونه حقی بر آن فرزند نداشت و سپس پدرخوانده تسلیم کودک را به عنوان پسرخوانده خود از وی می‌خواست و قاضی دادگاه سکوت پدر واقعی طفل را حمل بر رضایت وی بر این اقدام می‌کرد و کودک را به پدرخوانده تحویل می‌داد. با طی این تشریفات، رابطه طفل با خانواده اصلی به طور کامل زایل و قطع شده، رابطه حقوقی وی با پدرخوانده برقرار می‌گردید و در نتیجه، نام و مشخصات خانوادگی پدرخوانده بر فرزندخوانده نهاده می‌شد، ولی لقب خانوادگی قبلی وی به مشخصات خانوادگی جدید اضافه می‌گردید (۵).

با ذکر این مقدمه مبسوط در ادامه این قسمت، تاریخچه و سبقه نهاد فرزندخواندگی را در نظام حقوقی اسلام، ایران و همچنین در نظام حقوقی انگلستان مورد بحث قرار خواهیم داد.

۲-۱. فرزندخواندگی در اسلام

در بین اقوام و قبایل عرب و شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام آیینی به نام تبنّی و فرزندخواندگی مرسوم بود و فرزندخوانده «دُعی» نامیده می‌شد. اصطلاح «ادعیاء» جمع مکسر دَعِیّ است که در قرآن به معنای پسرخواندگان به کار رفته است.

قبایل و اعراب بدوی در صحرای سوزان عربستان به شکل چادرنشینی زندگی می‌کردند و غالب قبایل عرب با توجه به موقعیت مکان و سرزمین خشک و بی‌آب و علف، زندگی مناسبی نداشتند و قتل و غارت، به ویژه هجوم به کاروان‌ها و غارت اموال آن‌ها برای امرار معاش امری عادی تلقی می‌شد و چون اقوام و کاروان‌ها و خانواده‌ها در معرض تهاجم و غارت قرار می‌گرفتند، داشتن نیروی تهاجمی یا دفاعی امر ضروری به حساب می‌آمد و برای تأمین این نیاز و ایجاد اقتدار لازم در نظر قبایل، پسر از بُعد نیروی جنگی، ارزش فراوانی داشت؛ ولی دختر موجودی ناتوان بود که نه قدرت دفاعی داشت و نه قادر بود به قبیله یا کاروانی حمله و اموال آن‌ها را برای امرار معاش به غارت ببرد، بلکه به عکس در آن موقعیت زمانی و مکانی در معرض تجاوز مهاجمان قرار می‌گرفت. بنابراین اعضای قبیله برای محافظت از دختر ضمن مصرف کردن بخشی از نیروی‌شان، از تحصیل معاش نیز باز می‌ماندند. دختر از دیدگاه آنان موجودی مزاحم بود و اعراب از تولد دختر نه تنها خوشحال نمی‌شدند، بلکه فوق‌العاده عصبانی و خشمگین می‌شدند و از ترس هتک حیثیت و شرافت خانوادگی ناشی از ربوده شدن دختر و تجاوز به وی، دختران معصوم و بی‌پناه را زنده‌به‌گور می‌کردند؛ اما با ولادت پسر جشن می‌گرفتند و شادی می‌کردند. آنها هر چه بیشتر صاحب پسر می‌شدند بر

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

قدرتشان افزوده می‌شد و اگر خانواده‌ای پسر نداشت یا تعداد آنها کم بود، از طریق فرزندخواندگی این کمبود را جبران می‌کرد؛ لذا داشتن پسرخوانده امری پسندیده به شمار می‌آمد و بین پدرخوانده و فرزندخوانده یا مادرخوانده و پسرخوانده براساس سنت دیرینه روابطی وجود داشت و ضوابطی حاکم بود؛ از جمله اینکه، فرزندخوانده از پذیرنده فرزند ارث می‌برد و زوجه فرزندخوانده مثل زوجه فرزند واقعی عروس پدرخوانده محسوب می‌گردید. پس ازدواج پدرخوانده با زوجه پسرخوانده مباح و مجاز نبود. بنابراین اگر فرزندخوانده‌ای زوجه خود را طلاق می‌داد و یا در اثر فوت یا کشته شدن فرزندخوانده زوجه‌اش بیوه می‌شد، پدرخوانده مجاز نبود با زن پسرخوانده ازدواج کند که این طرز تفکر در میان مردم قوت داشت و در ابتدای پیدایش اسلام نیز با شدت و تعصب فراوان رعایت می‌گردید ولی با رشد و توسعه اسلام در زمینه‌های مختلف اجتماعی از جمله در فرزندخواندگی تحولاتی به وجود آمد و بنابر قولی فرزندخواندگی (با آن شرایط) در اسلام منسوخ گردید (۵).

اساس تلاش اسلام و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شکستن بت‌های نفس و نابود کردن بسیاری از معیارهای غلط دوران جاهلیت و جایگزین‌کردن ارزش‌های واقعی و کرامت‌های انسانی بر مفاخر واهی قبیله‌ای و عشیره‌ای و برتری دادن تقوا بر قدرت مادی و ظاهری و استقرار عدالت و ریشه‌کن کردن اختلاف طبقاتی استوار بود و برای نیل به این اهداف، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طرق مختلفی را می‌پیمود و از ابزار متفاوتی استفاده می‌کرد. از جمله اقدام ایشان برای استوار کردن عقیده «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّٰهِ اَتْقیکُمْ» این بود که از زینب - دختر عمه خود، که مادرش از قبیله قریش و پدرش از قبیله معروف اسدی بود- برای زید فرزندخوانده خود خواستگاری کرد. زیدبن‌شراحیل کلبی از قبیله بنی‌عبدود به روایتی بَرده و اسیری بود که شخصی بنام حکیم‌بن‌خرام از بازار عُکاظ خریداری و در مکه به خدیجه همسر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فروخت و خدیجه زید را به همسر خود بخشیده بود که بعد از مدتی این غلام آزاد شد و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به فرزندخواندگی پذیرفت.

همان طور که گفته شد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از زینب که زنی صاحب جمال بود، برای زید، فرزندخوانده خود که مردم عرب او را زیدبن محمد می‌نامیدند، خواستگاری کرد و بعد از رفع توهماتی که پیش آمده بود، زینب به ازدواج زید درآمد. ولی شاید به این علت که جامعه آن زمان و طرز تفکر مردم هنوز آمادگی پذیرش فکر بلند پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نداشت، این وصلت ادامه نیافت و بعد از مدتی بین زید و زینب اختلاف پیش آمد و توصیه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر ادامه زندگی این دو نفر مفید واقع نشد و سرانجام زید و زینب از هم جدا شدند و بعد از وقوع طلاق و انقضای عده، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا بر عللی تصمیم گرفت زینب را به ازدواج خود درآورد. بدین منظور زید را برای این خواستگاری مأمور کرد. بعد از وقوع ازدواج بین پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و زینب - که در نظر اعراب نوعی خرق عادت بود- این امر مورد اعتراض شدید مردم، خصوصاً دشمنان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گردید و بر او خرده گرفتند که چرا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر خلاف رسم عرب با عروس خود ازدواج کرده ولی ما را از آن نهی می‌کند. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر اعتراضات شدید مردم و در دفاع از عمل خود فرمودند: من پسری ندارم تا عروس داشته باشم و چون زید فرزند صلبی من نیست، خرق عادت نشده و در نتیجه با عروس خود ازدواج نکرده‌ام؛ چرا که فرزندخوانده فرزند نیست (۵).

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

آیه کریمه ۴۰ از سوره احزاب در این زمینه می‌فرماید: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول‌اللّه و خاتم النّبیّین و کان اللّه بکل شیء علیما» و همچنین در آیه ۴ همان سوره ذکر شده است: «...ما جعل ادعیائکم ابنائکم ذلکم قولکم بافواهکم و اللّه یقول الحق و هو یهدی السبیل» و در آیه ۵ همین سوره چنین آمده است: «ادعوهم لابائهم هو اقسط عنداللّه فان لم تعلموا آبائهم فاخوانکم فی‌الدین و موالیکم...». در دو آیه اخیر تصریح شده که فرزندخواندگان شما فرزند واقعی و صلبی شما نیستند و آنچه شما می‌گویید و چنین طفلی را فرزند خود یا دیگران می‌نامید، واقعیت و حقیقت ندارد. باید فرزندخوانده‌ها را به نام پدران واقعی آنها بنامید که درست و واقعیت همین است و اگر پدر آن‌ها مشخص نباشد، این گونه افراد برادران دینی و دوستان و یاوران شما تلقی می‌گردند. در ادامه آیه ۳۷ همین سوره ازدواج با مطلقه یا بیوه فرزندخوانده مباح و مجاز شمرده شده است.

اما اگرچه این تلقی نسبت به سنت فرزندخواندگی در قرآن و اسلام وجود دارد لیکن از طرف دیگر باید در نظر داشت که با توجه به آیات قرآن کریم و روایات وارده، پدیده یتیمی از موضوعاتی است که نه تنها مورد تأکید اسلام، بلکه مورد توجه تمامی ادیان الهی در تاریخ بشریت می باشد؛ در حقیقت این کودکان در آموزه‌های دینی مورد التفات بوده و بر ضرورت تعهد نسبت به آن‌ها و امنیت از تجاوز به حقوقشان و ترغیب در جلب دوستی و اظهار لطف به آنان تأکید بسیار شده تا انجا که رعایت حال یتیمان از جمله بندهای عهدنامه‌ای است که خداوند متعال از قوم بنی اسرائیل گرفته است: «و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی والیتامی والمساکین... ».

قرآن کریم در آیات متعدد نیکی نمودن و رسیدگی به امور مادی و معنوی ایتام را به دنبال احسان به والدین قرار داده است و این احسان و نیکی را به عنوان یکی از زمینه‌های سازندگی اخلاق و مبارزه با بخل و غرور به عنوان مفاسد اخلاقی معرفی می‌کند (نساء/۳۶-۳۷). همچنین این مصحف شریف ضمن تاکید به عدم نزدیک شدن به مال یتیم (نساء/۱۰؛ اسراء/۳۴)، چگونگی مصرف کردن و تصرف اموال یتیمان (نساء/۶) را با رعایت قسط و عدل (نساء/۱۲۷) متذکر شده است و دقت در حفظ و نگهداری دارایی آنان را مورد سفارش قرار داده و از تبدیل و مخلوط کردن اموالشان نهی فرموده است (نساء/۲). اضافه بر این در بیت‌المال نیز حق و سهمیه ای برای ایتام نیازمند مقرر کرده و دولت اسلامی را موظف نموده است تا نیازهای آنان را تامین کند (انفال/۴۱؛ حشر/۷). قرآن کریم همچنین زمان پایان یتیمی و فرا رسیدن رشد و وقت سپردن اموالشان را به آنان مشخص کرده است (نساء/۶) این کتاب اسمانی جفا در حق یتیم را از نشانه‌های تکذیب دین و قیامت اعلام کرده (ماعون/۲) و از راندن آنان و بد رفتاری با آن ها به شدت نهی فرموده است (فجر/۱۷؛ ضحی/۹).

مهمتر از همه در رابطه با سرپرستی کودکان یتیم و بی سرپرست، پیامبر اکرم (ص) که خود نیز طعم یتیمی را چشیده است، نسبت به این موضوع به طور جدی توصیه می‌نمایند و مردم را همواره به سرپرستی یتیمان سفارش می‌کنند و می‌فرمایند: من عال یتیما حتی یستغنی اوجب الله عز و جل له بذالک الجنه کما اوجب لاکل مال الیتیم النار (۸)؛ بدین معنا که هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا وی را بی‌نیاز گرداند، خداوند به سبب این عمل، بهشت را بر او واجب می‌سازد، همچنان که آتش دوزخ را بر خورنده مال یتیم واجب ساخته است.

همچنین رسول خدا (ص) در روایتی دیگر فرموده‌اند: هر کس سه یتیم را سرپرستی کند مانند کسی است که شبش را به عبادت و روزش را به روزه گذراند و شبانه روز

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

در راه خدا شمشیر کشد، من و او در بهشت برادریم همچنان که این دو در کنار یکدیگر (سپس انگشت اشاره و میانی خود را به هم چسباند) (۹).

در سخنان امیرمومنان (ع) نیز وارد شده است: «کافل الیتیم و المسکین عند الله من المکرمین»؛ سرپرست یتیم و مسکین، نزد خدا از گرامی داشته شدگان است (۱۰).

با توجه به آنچه گفته شد، برخلاف این تصور اولیه که ممکن است فرزندخواندگی در اسلام به طور کلی منسوخ شده باشد، به نظر می‌رسد که اصل فرزندخواندگی و سرپرستی از کودکان بی سرپرست در اسلام امری پذیرفته شده و حتی ستایش شده است که به آن اجر و پاداش دنیوی و اخروی تعلق می‌گیرد؛ منتها این ماهیت و اثر فرزندخواندگی است که در حقوق اسلام با آنچه که پیش از آن بوده است، تفاوت پیدا کرده است.

۲-۲. فرزندخواندگی در ایران: به لحاظ تاریخی، در ایران قبل از حمله اعراب و پیش از استقرار ضوابط اسلامی، فرزندخواندگی توأم با اعتقادات مذهبی امری مرسوم بود. زرتشتیان که بیشتر مردم ایران را تشکیل می‌دادند، بر این باور بودند که فرزند هر کس پل ورود او به بهشت است و افراد فاقد اولاد در روز قیامت و دنیای دیگر پلی ندارند تا از طریق آن وارد بهشت گردند؛ این گونه افراد عقیم و بدون‌فرزند می‌توانستند از راه فرزندخواندگی برای ورود به بهشت پل‌سازی نمایند. در ایران سه نوع فرزندخواندگی مرسوم بود: نخست: «فرزندخوانده انتخابی» و آن فرزندخوانده‌ای بود که پدر و مادرخوانده فاقد فرزند، در زمان حیات خود، او را به فرزندی می‌پذیرفتند. دوم: «فرزندخوانده قهری»؛ زن ممتازه یا دختر منحصر متوفایی بود که آن متوفی برادر یا پسری نداشت که در این صورت آن زن یا دختر بدون اراده و به طور قهری فرزندخوانده متوفی محسوب می‌گردید. سوم: فرزندخوانده‌ای که ورثه متوفای بدون اولاد بعد از فوتش برای او انتخاب می‌کردند. فرزندخوانده از هر نوع که بود به قائم مقامی متوفی، مراسم مذهبی را انجام می‌داد و تمام اختیارات و قدرت متوفی به فرزند خوانده وی انتقال می‌یافت (۵).

اما در ایران بعد از انقراض حکومت ساسانیان و ورود احکام اسلام به کشور، فرزندخواندگی منسوخ گردید و تا سال ۱۳۵۳ شمسی این نهاد مهم حقوقی و اجتماعی فاقد پایگاه قانونی بود و فقط در میان اقلیت‌های غیرمسلمان بر اساس آیین و مذهب آنان اعمال می‌شد و برابر قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب ۱۳۱۲ منشأ آثار حقوقی برای این اقلیت‌ها بود به طوری که آنان مطابق با عادات مسلّمهٔ متداوله مذهبی که داشتند، آن را اجرا می‌کردند. سرانجام در اسفند ۱۳۵۳ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست در ۱۷ ماده به تصویب رسید و به موجب قانون مذکور، نهاد خاصی به نام «سرپرستی» مورد قبول واقع شد که شکل محدودی از فرزندخواندگی به معنای مرسوم پیشین بود و نوعی از آن محسوب می‌شد و در آن شرایط طفل مورد سرپرستی، سرپرستان و تشریفات قانونی پذیرش فرزند مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در حقیقت به رغم این که در قانون مدنی در بخش قرابت، فرزند خواندگی مورد توجه قرار نگرفته بود اما این امر مانع از آن نبود که زوجین محروم از داشتن فرزند، کودکانی که پدر و مادر خود را از دست داده و دچار خلاءهای عاطفی بودند، تحت سرپرستی خود درآورند. وجود چنین امری قانونگذار را به نظم دادن این رابطه با توجه به شرایط موجود در جامعه سوق داد تا راه سوء استفاده را مسدود سازد. قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ تاحدی نقایص موجود را از بین برد. این قانون به دلیل احترام به سنت‌های مذهبی، عنوان فرزند خواندگی را کنار گذارد، اما نهاد تأسیس

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

شده در آن همان فرزند خواندگی است که با شرایط و قیودی همراه شده است (۱۱).

در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۵۳، حقوق و تکالیف متقابلی برای اطفال بی‌سرپرست و سرپرستان آنان پیش‌بینی گردید. البته این قانون دارای نقایصی بود از جمله این که شرایط ماهوی اخذ سرپرستی در آن بسیار دشوار بود و یا اینکه در مورد وحدت تابعیت یا اختلاف تابعیت پدرخوانده و مادرخوانده و فرزندخوانده مسکوت بود، و بسیاری از آثار حقوقی حکم سرپرستی که در روابط میان فرزندخوانده و سرپرستان حاکم می شود، در آن بلاتکلیف گذاشته شده بود یا اینکه مبهم به نظر می‌رسید. به هر حال با توجه به ضرورت اصلاح و توسیع احکام قانون، در سال ۱۳۹۲، قانونگذار با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، گامی رو به جلو برای تثبیت و تنظیم قواعد فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران برداشت.

۲-۳. فرزندخواندگی در انگلستان: انگلستان یکی از آخرین نظام‌های حقوقی مهم در جهان است که امکان قانونی فرزندخواندگی را فراهم نموده است. قانون فرزندخواندگی انگلیس به وسیله مجلس بریتانیا در ۴ آگوست ۱۹۲۶ به تصویب رسید که در یک ژانویه ۱۹۲۷ نیز اجرایی شد. البته این که یک شرایط قانونی برای فرزندخواندگی رسمی و تشریفاتی در انگلستان وجود نداشت، به این معنا نیست که فرزندخواندگی تا پیش از سال ۱۹۲۷ در قلمرو این کشور امری ناشناخته به حساب می آمده است؛ بلکه پیش از تصویب قانون، ترتیبات و تشریفاتی عرفی برای فرزندخواندگی به صورت دوفاکتو (در عمل) وجود داشته است که البته رویه مذکور هیچ موقعیت معتبر قانونی برای انتساب کودک به زوجین سرپرست ایجاد نمی‌نموده است. شمار دقیق این نوع فرزندخواندگی‌ها در انگلستان (پیش از تصویب قانون) معلوم و مشخص نیست چرا که این فرزند خواندگی‌های عملی ثبت نمی‌شده و بنابراین گزارش یا شمارشی هم در مورد آن صورت نمی‌گرفته است. با این حال، یک موسسه به اصطلاح «انجمن فرزندخواندگی» با نام انجمن فرزندخواندگی ملی، رقم ۲۰۵۷ فرزندخواندگی را بین سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۶ برای خود ثبت نموده است (۱۲). آقای «کلارک هال»، یکی از افراد سرشناس در دادگاه اطفال، این وضعیت و ضرورت اجتماعی فرزندخواندگی و لزوم تصویب قانون در مورد آن را به خوبی ترسیم نموده است. او می گوید:

انگیزه‌ای که سبب قانونگذاری در زمینه فرزندخواندگی شده است.... ایده‌ای ساده است مبتنی بر اعطای امتیازات والدینی به خانواده‌های بدون فرزند و تحت حمایت خانواده درآوردن کسانی که بدون خانواده هستند یا کسانی که خانواده آن‌ها ابزار یا توانایی لازم برای نگهداری و سرپرستی از کودکان خود را ندارند. در حالی که مبالغ عظیمی در کشور صرف هزینه نگهداری از کودکان یتیم و فراهم آوردن امکانات و جای مناسب زندگی برای آن ها می‌شود، نسبتاً افراد کمی مسئولیت نگهداری از ایتام و کودکان نیازمند را در خانه‌های خود، تقبل نموده‌اند. دلیل اصلی این امر هم آشکار است. چرا که اشخاص خوش قلب و مهربانی که ممکن است کودکی را برای سال‌ها نگهداری نمایند و به مانند فرزند خود با وی رفتار کنند، هزینه‌های بسیاری را صرف تحصیلات او کنند، بیشترین محبت خود را معطوف او نمایند، با این خطر دست به گریبان هستند که در هر لحظه‌ای یا در هر سنی پیش از رسیدن کودک به ۱۶ سال، پدر و مادر طبیعی طفل به پشتوانه حق قانونی خود رجوع نموده و کودک را منتقل نمایند و کسانی که تا کنون کودک را پرورش داده‌اند و با او انس گرفته‌اند را از دیدن دوباره‌اش محروم نمایند. حتی در جایی که والدین زیستی تمایل

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

چندانی به بزرگ کردن کودک خود نداشته باشند این امکان وجود دارد که از سرپرستان کودک تقاضای پول نمایند و اشخاص اخیر نیز ترجیح بدهند که مبلغی بپردازند ولی بین آن‌ها و کودکی که با عشق پرورش می‌دهند، فاصله ای ایجاد نشود (۱۲).

به واقع، می توان گفت که در انگلستان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی، مسئله فرزندخواندگی در ابتدا به شکل عرفی و اخلاقی مدنظر بوده است. ضمن این که در حقوق مسیحیت، خانواده براساس ازدواج استوار بود و نهادی تحت عنوان فرزندخواندگی به این معنا، در مذاهب گوناگون دین مسیح پذیرفته نشده بود؛ لذا در حقوق مبتنی بر مذهب در کشورهای اروپایی از جمله در حقوق قدیم فرانسه فرزندخواندگی اعتماد و ارزش قدیم خود را از دست داده و یا بسیار ضعیف شده بود (۵).

به هر حال در انگلستان از پیش از تصویب قانون، خانواده‌ها، کودکان بی‌سرپرست را فارغ از امکان یا اثر قانونی آن به سرپرستی گرفته و از آنها مراقبت می‌نمودند. این خلأ قانونی، در طول زمان موجبی برای افزایش فشار برای تدوین قوانین و نهادی منسجم در آن کشور شد؛ امری که تا قبل از سال ۱۹۲۶ در این کشور امکانپذیر نبود (۱۳).

سرانجام با وضع قانون فرزندخواندگی کودکان مصوب ۱۹۲۶، فرزندخواندگی در انگلستان و ولز مورد پذیرش واقع شد و تحت پوشش قانون درآمد. این قانون که نخستین قانون فرزندخواندگی در بریتانیا به شمار می‌آید علاوه بر انگلیس و ولز، در سالهای بعد، در ایرلند شمالی (۱۹۲۹) و اسکاتلند(۱۹۳۰) نیز مورد توجه قرار گرفت. در ادامه، بر اساس اصلاحات قانون فرزندخواندگی در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۴ و الحاقیه به قانون فرزندخواندگی در سال ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶، و همچنین توجه به فرزندخواندگی در قانون کودکان مصوب ۱۹۸۹ این نهاد در قانون، روند رو به تکامل خود را پیش گرفت (۱۴). در نهایت، قانون کودکان و فرزندخواندگی مصوب ۲۰۰۲ که مکمل قوانین پیشین است، یکی از نمونه‌های نوین قواعد فرزندخواندگی در نظام حقوقی انگلستان به شمار می‌آید.

۳. منافع فرزندخواندگی: فرزندخواندگی نهادی است با کارکرد و منافع ارزشمند، که عواید آن شامل حال کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، خانواده‌های فاقد فرزند و یا توانا و مشتاق برای نگهداری از فرزندخوانده و همچنین کلیت اجتماع خواهد شد. بنابراین، ضرورت تثبیت و حمایت قانونی و اجرایی از آیین فرزندخواندگی، با توجه به منافع فرزندخواندگی برای فرزندخوانده، پدر و مادر خوانده و همچنین اجتماع، قابل توجیه است.

۳-۱. منافع فرزندخواندگی برای فرزند: تردیدی نیست که هر کودک و نوجوان و حتی افراد بزرگسال، برای رسیدن به آرامش و رشد مادی و معنوی، به کانون گرم خانواده و ارتباطات خانوادگی نیازمند هستند. فرزندخواندگی برای کودکان یتیم، بی‌سرپرست و یا حتی کودکان بدسرپرست که اگرچه دارای والدین و خانواده هستند اما محیط خانوادگی حقیقی را تجربه نمی‌کنند، درمانی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. بنابراین، علاوه بر کودکان یتیمی که والدین زیستی خود را از دست داده‌اند، کودکان شبه یتیمی که به واسطه اعتیاد یا سوء رفتار والدین، زندگی در خانواده‌های بزهکار و جرم خیز، و همچنین کودکان رهاشده، کودکان کار و کودکان خیابانی و اطفالی که به هر دلیل به موسسات بهزیستی و پرورشگاه‌ها سپرده می‌شوند، گزینه‌های مناسبی برای تحت سرپرستی درآمدن و رسیدن به رشد و کمال انسانی در بستر ارتباط خانوادگی هستند.

کودکانی که در فضای خالی از عشق و گرمای خانوادگی تربیت یافته و بزرگ می‌شوند در معرض بحران‌های

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

متعدد عاطفی و روحی قرار خواهند گرفت. در یک مطالعه در سال ۱۹۹۷ در دانشگاه ماکرر نشان داده شد، که اختلالات روانی در کودکان موجود در یتیم خانه‌ها، به میزان ۳/۵ برابر بیشتر از کودکانی است که در کانون گرم خانواده خود زیست می‌کنند. به خصوص، در مورد یتیمان، از آن جا که این کودکان، همواره قادر به درک قطعیت مرگ نیستند، نمی‌توانند مانند بزرگسالان فرایند عزاداری را به جای آورده (و بدین صورت با واقعیت کنار آیند) و نتیجه این است که چنین کودکانی ممکن است با خشم لاینحل، اضطراب و افسردگی رشد یابند (۱۵). این در حالی است که فرایند انتقال به کانون‌های گرم خانواده سرپرستان می‌تواند مرهمی موثر برای آلام و زخم‌های این اطفال باشد.

فضای عمومی و سرد پرورشگاه‌ها و بهزیستی‌ها، حتی در صورتی که به لحاظ امکانات مادی و رسیدگی‌های مربیان، در شرایط بسیار خوبی باشند، نمی‌تواند نقش موثر خانواده را برای کودکان ایفا نماید. «جهت‌گیری‌های متفاوت و گاه متضاد اطرافیان، خصوصاً در محیط پرورشگاه‌ها آثار ناخوشایندی روی کودک دارد و برخلاف رشد طبیعی شخصیت او عمل می‌کند. تغییر مداوم مراقب‌ها و جابجایی آن‌ها، تغییر محل پرورشگاه و انتقال کودکان از پرورشگاهی به پرورشگاه دیگر سبب می‌شود که کودک ثبات لازم را به دست نیاورد و در نتیجه اغلب احساس امنیت نکند» (۱۶).

به همین دلیل بسیاری از متفکران و روان‌شناسان جدید، خانواده را بهترین محیط برای رشد جسم و روح اطفال می‌دانند و پرورشگاه را برای این کودکان در حکم زندان و تبعیدگاه تلقی می‌کنند که این امر مورد توجه اسلام نیز قرار گرفته است به طوری که نگاهداری اطفال بی‌سرپرست و ایتام در مکان‌های عمومی و تأمین غذا و لباس آنان را کافی و مفید نمی‌داند و توصیه اکید دارد که این گونه کودکان در خانواده‌ها رشد کنند و با آنها با محبت رفتار شود؛ لذا بهترین وسیله‌ای است که از زمان‌های قدیم تا به امروز برای کمک به اطفال بی‌سرپرست و بی‌خانواده و برای جبران محرومیت داشتن فرزند مورد استفاده قرار می‌گرفته است (۱۶).

می‌توان گفت که اصولاً فلسفه تأسیس سرپرستی و فرزندخواندگی برای حمایت مادی و معنوی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست است. بر این اساس ماده یک قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان، با اذن مقام معظم رهبری و مطابق مقررات این قانون صورت می‌گیرد. در قانون سال ۲۰۰۲ انگلستان نیز در بخش‌های مختلف، تأکید ویژه‌ای به رعایت حفظ حداکثری غبطه و منافع کودکان در فرایند فرزندخواندگی آنان شده است.

۳-۲. منافع فرزندخواندگی برای زوجین سرپرست:

عشق و علاقه به فرزند همواره در میان افراد بشر جایگاه خاصی داشته است. البته همانطور که در بحث سابقه تاریخی مطرح شد، نیاز به داشتن فرزند از گذشته تا اکنون علاوه بر جنبه فطری و نهادی‌بودن آن در سرشت انسان، با انگیزه‌های مختلفی چون تقویت قدرت اقتصادی و یا دفاعی خانواده، ارزش اجتماعی ازدیاد اولاد خصوصاً اولاد پسر، تعیین وارث و جانشین، دستگیری از والدین در سنین کهولت و ... گره خورده است. اما در زمان حاضر این انگیزه بیشتر صورت معقول و نیتی انسانی و خیرخواهانه به خود گرفته است. در حقیقت، والدین سعی دارند تا زندگی خوبی برای فرزندان خود مهیا نمایند و در مسیر پرورش کودکان، احساسات و عواطف لذت بخشی را تجربه کنند.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

این در حالی است که خلأ داشتن فرزند در بسیاری از مواقع می‌تواند کانون و بنیان یک خانواده را از بین ببرد و زوجین را به سمت طلاق و جدایی بکشاند یا دست کم احتمالاً مشکلات روحی و افسردگی ناشی از حسرت بی‌فرزندی را برای زوجین تا پایان عمر به همراه داشته باشد. به هر حال، کم نیستند تعداد خانواده‌هایی که به علل طبیعی یا غیر طبیعی از نعمت داشتن اولاد محروم بوده‌اند.

بنابراین، در شرایط کنونی جوامع امروزی علاوه بر تأکید به رفع مشکلات مادی و نیازهای روحی و عاطفی اطفال بدون سرپرست، نسبت به استحکام و گرمی بخشیدن به کانون خانواده‌های بدون اولاد و سالم‌سازی جامعه و کاستن ناهنجاری‌های روانی زن و شوهری که از نعمت فرزنددار شدن محروم هستند، توجه بسیاری می‌شود و نهاد فرزندخواندگی پاسخی مناسب به ارضای این نیاز فطری به شمار می‌رود.

۳-۳. منافع فرزندخواندگی برای جامعه: حفظ بنیان خانواده و پیشگیری از طلاق و همچنین ایجاد سلامت روحی و روانی برای کودکان به عنوان آینده‌سازان کشور و والدین به عنوان نیروی کار و سرمایه‌های جامعه، مسائل مهمی هستند که جنبه منافع اجتماعی فرزندخواندگی را به خوبی به نمایش می‌گذارند.

علاوه بر این در بُعد اقتصادی نیز حمایت و سرپرستی دولت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست هزینه‌های بسیاری را به دنبال خواهد داشت بدون این که کارکرد موثری از آن (نگهداری کودکان در پرورشگاه‌ها) حاصل گردد. بنابراین با سپردن این کودکان به خانواده‌ها، از حیث اقتصادی نیز به دولت و صرف درآمدهای جامعه در سایر موارد ضروری، کمک بسزایی خواهد شد.

اما مسئله بسیار مهم دیگر کارکرد فرزندخواندگی در مورد پیشگیری از ایجاد شخصیت‌های ضداجتماعی و بزهکار و یا افسرده و درمانده در جامعه است که هزینه‌های اجتماعی آن کاملاً مشهود است. این مسأله خصوصاً در کودکانی که والدین بدسرپرست دارند، حائز اهمیت است. برای نمونه در تحقیقی (۲۰۰۲) در مقایسه بین پانصد جفت پسر بزهکار با غیر بزهکار این نتیجه گرفته شده که ۶۰ درصد از بزهکاران در مقابل ۳۴ درصد از غیربزهکاران از خانواده‌هایی می‌آیند که از یکدیگر جدا شده‌اند و یا یکی از اعضا فوت شده است و یا والدین غیبت طولانی داشته‌اند. این افراد بیش از همسالان خود دچار افسردگی می‌شدند. همچنین، در این تحقیق نشان داده شد که وجود نامادری از جمله دلایل اصلی در گرایش فرزندان به بزهکاری بوده است (۱۷).

مجرم بودن و انحراف خانواده تاثیر نیرومندی بر رفتار بزهکارانه دارد؛ خانواده‌هایی که دارای معضلات اساسی مانند: اعتیاد، سابقه سرقت، اشتهار به فحشا هستند به تدریج توسط اطرافیان، دوستان و اقوام طرد می‌شوند. در این خانواده‌ها کودکان تحت تاثیر بزرگسالان قرار می‌گیرند و این فرصت را می‌یابند که رفتار بزهکارانه را بیاموزند که این امر احتمال مداخله آن‌ها را در جرایم بزرگسالان ممکن می‌سازد (۱۸). به طور کلی می‌توان گفت که کیفیت زندگی خانوادگی یعنی احتمال وجود رابطه نزدیک و صمیمانه بین والدین مجرم با فرزندان، یا شرکت دادن کودکان در اعمال مجرمانه، بی‌عاطفه بودن والدین نسبت به فرزندان و داشتن اختلاف شدید می‌تواند در رفتار بزهکارانه کودک تاثیر بسیار داشته باشد. محققان دریافته‌اند، آن دسته از جوانانی که مورد بی‌توجهی والدین خود قرار دارند یا احساس عدم انسجام خانوادگی دارند، بیشترین احتمال را برای درگیری در بزه‌های ویژه کودکی دارند (۱۸).

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

بحث و نتیجه‌گیری

فرزندخواندگی یک تأسیس عرفی و حقوقی ارزشمند و دارای منافع فردی، خانوادگی و اجتماعی بسیار است. این نهاد از دیرباز و در فرهنگ‌های گوناگون با توجه به نیازهای زمان و مکان، پاسخگوی نیازهای فردی، خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی بوده است. فرزندخواندگی و پذیرش سرپرستی کودکان یتیم و بدون سرپرست یا کودکان شبه یتیمی که به واسطه عدم صلاحیت والدین خود، در معرض خلأهای عاطفی و یا مشکلات و تهدیدهای جسمی و روانی عدیده‌ای هستند، علاوه بر این که این کودکان را با تجربه لذت بخش زندگی پایدار خانوادگی مهیای ورود به اجتماع می‌کند، برای زوجین و افراد بدون فرزند نیز فرصت مساعدی برای ارضای نیاز فطری فرزندآوری و لذت پرورش یک انسان و عشق ورزی به او را فراهم می‌آورد.

در اسلام، فرزندخواندگی به شکلی که در اعراب جاهلیت مرسوم بود در آیات و روایات مختلف به خصوص با صراحت آیات ۴ و ۵ سوره احزاب ممنوع و منسوخ شد اما با توجه به آیات قرآن کریم و احادیث بسیار دیگری که راجع به اهمیت سرپرستی کودکان یتیم و بدون سرپرست وارد شده، به نظر می‌رسد نمی‌توان قائل به نسخ فرزندخواندگی در حقوق اسلام گردید بلکه صرفاً شکل و آثار فرزندخواندگی دچار تغییر شده است. در واقع در آموزه‌های اسلامی نهاد فرزندخواندگی بیشتر شکل سرپرستی را به خود گرفته است. به دیگر سخن فرزندخواندگی در حقوق اسلام محدود است چرا که علاوه بر عدم تعلق نام پدرخوانده به فرزندخوانده، هیچ‌گونه رابطه ارثی بین سرپرست و فرزندخوانده ایجاد نمی‌شود و تکلیف انفاق نیز شرعاً به دوش سرپرست نخواهد بود. همچنین سرپرستی ایجاد محرمیت نمی‌کند بنابراین امکان نکاح میان سرپرست و فرزندخوانده وجود خواهد داشت. در حقوق ایران نیز به لحاظ ماهیت، فرزندخواندگی منطبق با وضعیتی است که در حقوق اسلام وجود دارد و قانونگذار چه در قانون سال ۱۳۵۳ و چه در قانون سال ۱۳۹۲، تحت عنوان «سرپرستی» و با پرهیز از عبارت «فرزندخواندگی» در واقع شکل محدودی از فرزندخواندگی یا فرزندخواندگی ناقص را مورد نظر داشته است که می توان از آن تحت عنوان قرابت ناشی از فرزندخواندگی یاد نمود؛ لیکن، با وجود این در قوانین داخلی با توجه به اقتضائات و ضرورت‌های اجتماعی، از حیث آثار سعی شده تا رابطه حقوقی فرزندخواندگی به رابطه حقوقی والدین و فرزندان طبیعی، نزدیک شود از جمله این که طبق قانون نام سرپرست بر فرزندخوانده گذاشته می شود (البته با قید نام خواندگی اصلی طفل در اسناد و مدارک سجلی ثبت احوال)، و تکالیف انفاق، حضانت و تربیت، اطاعت فرزندخوانده از سرپرست‌ها، اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل مشابه با تکالیف والدین زیستی و کودکان خود برقرار می‌شود و شرایط نکاح میان فرزندخوانده و سرپرست نیز محدود گردیده است.

در حقوق ایران قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲ که جایگزین قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ شده است، علاوه بر افزودن به مواد قانونی و پیش‌بینی ضوابط و تعیین تکلیف شرایط و آثار بیشتری در بحث سرپرستی، دایره افراد واجد صلاحیت برای فرزندخواندگی و همچنین اختیارات قضایی جهت تسهیل شرایط فرزندخواندگی را به طور قابل توجهی افزایش داده است. در این خصوص از ابتکارات این قانون اجازه به دختران و زنان بدون شوهر مجرد برای دریافت حق سرپرستی منحصر اطفال و کودکان اناث می باشد.

به هر تقدیر با امعان نظر به اهمیت و کارکردهای نهاد فرزندخواندگی به ویژه برای کودکان یتیم و شبه یتیم

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

توسعه کیفی آن در اجتماع به ویژه از طریق ابزارهای نظارتی و آموزش و فرهنگ‌سازی در کنار تسهیل شرایط قانونی و اجرایی آن می‌تواند آثار نافعی را در پی داشته باشد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی، شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را اعلام نکرده است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

References

1. Ebrahim Anis et al., Bandar Rigi M. (translator). Arabic-to-Persian culture Al-Mu'jam al-Wasit, Islamic Publications; 2007.

2. Joint United Nations Programme on HIV and AIDS (UNAIDS). UNAIDS Global Report; 2008, p.13.

3. Al-Hur al-Amili M. Vasael Al-Shia. Vol. 10. Ahl al-Bayt Jurisprudence College, 2/1, Tehran: Big Library of Fiqh, Computer Research Center of Islamic Sciences, p.4.

4. Fathi M. Examining the phenomenon of orphans and quasi-orphans from the perspective of criminology. Master's thesis. Tehran: Payam Noor University of Tehran; 2014.

5. Emami A. The Legal Status of Adoption in Iran. Journal of Philosophical-Theological Research. 1999; 1(1): 22-33.

6. Katouzian N. Family Law. The second vol. Tehran: Publishing Company; 1996.

7. Emami A. Adoption in Current Iranian Law. Journal of Philosophical-Theological Research. 2000; 2(3): 38-59.

8. Koleini M. Al-Kafi. Vol. 7. Tehran: Dar al-Kutub al-Islami; 1987, p. 51.

9. Tabarsi H. Mustardak al-Wasail. Vol. 2. Qom: Al-alBayt Foundation Le Ehyae Torath; Nd.

10. Khansari J. Explanation of Ghorar al-Hikam and Durar al-Kalim. Vol. 4. Tehran: University of Tehran; 1987.

11. Tarazi S. A Study of Adoption in Iranian, British and Swedish Law. Payam-e-Danesh Magazine. 2009; 1(38):65-76.

12. Myers ED. The English Adoption Law, Social Service Review. The University of Chicago Press.1930; 4(1): 53-63.

13. Fadavi Lanjvani S. Conflict of Laws in Adoption. Kanoon Magazine. 2005; 2(56):151-170.

14. Keating J. Adoption in England and Wales: The Twentieth Century. 2017. Available at: http://www.historyandpolicy.org/docs/dfe-jenny-keating.pdf.

15. W.D Johnson. Available at: http://www.ehow.com/info_8152695_effects-being-orphan.html.

16. Mousavi Bojnourdi SM, Alaei Novin F. A Study of the Adoption Situation after the Islamic Revolution. Matin Research Journal. 2009; 12(42):21-46.

17. Marashian F. Investigating the role of women as mothers of the family in committing a variety of high-risk behaviors among adolescents. Women and Culture Scientific Research Quarterly. 2011; 2(7): 109-122.

18. Moazzami Sh. Delinquency of children and adolescents. Tehran: Justice Publications; 2009.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-11]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.